

بررسی نقش تاریخی دلسوزان در سیاست‌گذاری‌های تربیتی

اسفندیار دشمن‌زیاری^۱

چکیده

در ایران، افراد یا گروه‌هایی بوده‌اند که نعمت آموزش و پرورش را درک کرده و از مال و جان خویش در راه آن دریغ نکرده‌اند. در همین راستا، هر گاه حاکمان به‌طور نسبی نگاهی به نظر این افراد کرده‌اند، جامعه رو به جلو گام برداشته و بر عکس، عدم توجه موجب انزوا و انباشت مطالبات مردم شده است. از این رو، باید اذعان کرد؛ در صورت کم‌توجهی به سرمایه انسانی، ممکن است شکاف غیرقابل جبرانی بین جامعه ما و جهان پیشرفته ایجاد شود. نگارنده با توجه به نکات پیش‌گفته و این اعتقاد که گذشته چراغ راه آینده می‌باشد؛ کوشش کرده است تا ضمن نگاهی به مبانی سیاست‌گذاری و بیان خدمات برخی از دلسوزان آموزش و پرورش در گذر تاریخ میهن، نقش آن‌ها را در سیاست‌گذاری‌های آموزشی روشن نماید. لذا، در آغاز برای آگاهی از مبانی سیاست‌گذاری، بحث کوتاهی در این باب آورده می‌شود؛ سپس به نقش دلسوزان و روش‌های مشارکت در سیاست‌گذاری اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش - سیاست‌گذاری - تاریخ

۱- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

پست الکترونیک: doshmanziari@gmail.com تلفن: ۰۹۱۲۲۱۱۷۲۱۷

مقدمه

بر اساس تجربه، مدیران سیاسی یا همان دولت در حکومت‌های متمرکز، بیشترین دخالت را در امور اجتماعی داشته و از این طریق اعمال قدرت می‌کنند. مشخصاً، سازمان‌های آموزشی به عنوان اهرم و پایه راهبری آینده از این قاعده مستثنی نیستند. از این رو، سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم دولتی در امور سازمان‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی و شیوه اجرای امور دارد. از طرفی، انسان‌های علاقه‌مند به منافع ملی و توسعه اجتماعی، عاشقانه تمایل خود را به دخالت هر چند اندک در امور سازمان‌های اجتماعی به ویژه آموزش و پرورش بروز می‌دهند. به همین دلیل، حکومت‌های مردمی و آزادمنش با مشارکت دادن آنها در سیاست‌گذاری، تدوین برنامه‌ها و اجرای کارکردهای اجتماعی، مسیر عملیات اجرایی به سمت هدف ملی و فراملی را تسهیل می‌نماید. از سویی و به مرور، مدیران رده بالای سازمان‌های آموزشی به ویژه افرادی که نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری‌های کلان دارند، به این نتیجه رسیده‌اند که بدون آگاهی از سیاست‌های عمومی و موضع‌گیری و بهره‌گیری از نظر عمومی توفیق چندانی به دست نخواهد آمد.

مروری بر مبانی نظری

تعریف سیاست و دامنه آن

از آنجا که فرآیند سیاست‌گذاری، یک عنصر مهم در برنامه ریزی آموزشی است، پیش از هر گونه سخنی، تبیین مفاهیم "سیاست" و "سیاست‌گذاری" ضرورت دارد. تا کنون تعاریف بیشماری از واژه "سیاست" به عمل آمده است. لذا و با توجه به ماهیت بحث تعریف زیر به نظر مناسب‌تر می‌آید:

«سیاست، تصمیم گروهی یا انفرادی آشکار یا غیرآشکاری است که مجموعه‌ای از رهنمودها برای هدایت تصمیمات آینده، شروع یا کند نمودن یک اقدام، یا راهنمایی اجرایی در مورد تصمیمات قبلی را فراهم می‌آورد».

خط‌مشی عبارت است از؛ خط سیر و راهی که انسان در پیش رو دارد. به گونه‌ی ویژه‌تر، خط‌مشی یا سیاست عبارت است از تصمیم‌ها یا سیاست‌هایی که به وسیله‌ی مراجع مختلف جامعه اتخاذ می‌گردد (الوانی، ۱۳۹۰، ۱۵).

به‌طور کلی خط‌مشی‌ها یک سلسله‌اصول و ارزش‌هایی هستند که اجزای موجود در نظام کشور را هماهنگ می‌سازند. این اصول ممکن است به روشنی در قوانین و مقررات بازتاب یافته یا به‌گونه‌ی تلویحی ارائه شده و بازتاب قانونی نداشته باشند.

سیاست‌ها نیز بر حسب دامنه، میزان پیچیدگی، محیط تصمیم‌گیری، حدود انتخاب و معیارهای تصمیم‌گیری، با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها در شکل زیر به‌تصویر کشیده شده است. سیاست‌ها نیز بر حسب دامنه آن‌ها، میزان پیچیدگی، محیط تصمیم‌گیری، حدود انتخاب و معیارهای تصمیم‌گیری، با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها در شکل ۱، دامنه سیاست به‌تصویر کشیده شده‌اند (سایت آفتاب، ۱۳۸۷).

شکل ۱، دامنه سیاست

مسئله خاص	برنامه‌ای	چند برنامه‌ای	راهبردی
کم	پیچیدگی		زیاد
دقیق	محیط تصمیم‌گیری		غیر دقیق
کم	تعداد گزینه‌ها		زیاد
محدود	معیار تصمیم		گسترده

همانگونه که در شکل ۱ مشاهده می‌شود؛ سیاست‌های خاص برای یک مساله، تصمیمات کوتاه مدتی هستند که مدیریت به‌طور روزانه آن‌ها را پیگیری می‌نماید و همان‌طور که از نامشان پیدا است، مربوط به یک مشکل خاص می‌شوند.

سیاست‌گذاری، اصطلاح "سیاست‌گذاری" نیز مانند "سیاست" دارای فروض و مفاهیم ضد و نقیضی است. مطالعه‌ی تجربی و نظری بر اساس تحقیقات دانشمندان علوم اجتماعی، دو بعد و ویژگی

سیاست‌گذاری را برجسته می‌نماید: "چه کسی" سیاست‌گذاری کند (عوامل) و چگونه سیاست‌گذاری کند (فرآیند).

به لحاظ تاریخی، سیاست‌گذار عاملی واحد و عقلایی محسوب می‌شده است. تحلیل‌گران بعدی، سیاست‌الگوی سازمانی (نفع عمومی) و الگوی شخصی (نفع شخصی) را نیز ارائه نموده‌اند. رویکردهای مربوط به عامل فرآیند نیز بین رویکرد اجمالی (جامع) و رویکرد تدریجی در نوسان بوده‌اند. باید دانست که سیاست‌گذاری، گام اول چرخه برنامه‌ریزی است. به همین لحاظ، برنامه‌ریزان قبل از آن که اجرا و ارزیابی یک فرآیند را به طور اثربخش طراحی کنند، باید یک ارزیابی پویا از چگونگی تنظیم سیاست‌ها، به عمل آورند.

عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری، سیاست‌گذاری تابع قدرت مقامات تصمیم‌گیرنده و نحوه‌ی ارتباط آنان و سلسله مراتب سازمانی است. در شکل‌گیری سیاست‌ها عواملی از قبیل میزان قدرت و نفوذ سیاسی، ارتباط بین گروه‌های قدرت، توافق و ارباب تأثیر به سزایی دارد.

اصولاً رهبران سیاسی و رسمی در دایره‌ی سیاست‌گذاری یعنی مرکز، مردم در دایره‌ی بیرونی و بین آن‌ها را دلسوزان علاقه‌مند و آگاه پر می‌کنند. به طور کلی، در از گذشته تا کنون سه عامل قدرت فردی، نخبگان قدرتمند یا طبقه‌ی پر نفوذ و گروه‌های ذی نفوذ در شکل‌گیری سیاست دخالت دارند. اما در گذر تاریخ این عوامل به گونه‌ای مفصل و خردتر در قالب عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قانونی، روان‌شناختی، تکنولوژیکی، اعتقادی و آرمانی نمایش داده شده‌اند (وهاب قائدی، ۱۳۹۰).

نقش ارزش‌ها و مشارکت در سیاست‌گذاری، ارزش‌های نافذ هر جامعه‌ای، نقش اساسی و جهت‌دهنده‌ای در نحوه‌ی سیاست‌گذاری دارند. انسان به عنوان محور، به فرآیند سیاست‌گذاری روح می‌بخشد. انسان‌ها ارزش‌های خود را از مذهب، خانواده، اجتماع و فرهنگ به دست می‌آورند. در یک نظام حکومتی مبتنی بر اسلام ارزش‌هایی چون مشورت و توکل می‌توانند موضوعات عمده‌ی سیاست‌گذاری باشند. در مورد مشورت؛ خداوند متعال یک سوره را در قرآن کریم به این امر اختصاص داده است. سفارش‌های زیادی نیز از سوی پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) در این زمینه به مردم شده است. در آیه‌ی ۳۸ سوره شورا آمده است: و آنان اجابت کردند امر پروردگارشان

را درباره‌ی نماز و کارشان را به مشورت با یکدیگر انجام دادند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هیچ پشتیبانی قویتر از مشورت و هیچ عقلی بهتر از تدبیر و تفکر نیست (بحار الانوار جلد ۱۵ بخش ۴).

امام علی (ع) می‌فرماید: هر کس با دیگران مشورت نماید با اندیشه‌های آن‌ها شریک شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی فصل هفتم، اصل یکصدم آمده است: برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره‌ی امور هر روستا، استان، بخش و... باید شورایی تشکیل شود؛ و نیز در اصل یکصد و چهارم بر تشکیل شورا در واحدهای آموزشی و اداری تأکید شده است.

توکل در لغت یعنی جمع کردن عزم بر فعل، اطمینان قلبی به خدای متعال و افکندن تن در بدن و سپردن دل به درگاه ایزد (طیبیان، ۱۳۶۳). همچنین توکل به معنی تکیه کردن به دیگری، اعتماد به سایرین و نایب قرار دادن نیز به کار رفته است (فرهنگ معین).

فرآیند عقلایی سیاست‌گذاری، تشخیص و تبیین مشکل، عبارت است از اختلاف بین آنچه که باید رخ می‌داده و آنچه که رخ داده است؛ به‌گونه‌ای که نیاز به بهینه‌سازی داشته باشد.

انتخاب راه حل امکان‌پذیر، عبارت از اقدام و عملیاتی است که می‌تواند به عنوان راه حل مشکل مطرح شود.

یش بینی نتایج سیاست‌ها و راه‌حل‌های ممکن، پیش‌بینی نتیجه‌ی احتمالی هر یک از راه‌حل‌ها. انتخاب بهترین گزینه و قانونی ساختن آن، عبارت است از مقایسه‌ی خط‌مشی و سیاست‌ها و انتخاب بهترین آن‌ها و تائید و تصویب توسط مراجع مربوطه.

اجرا و ارزیابی، عبارت است از اجرای سیاست و ارزش‌یابی نقاط قوت و ضعف آن (الوانی، ۱۳۷۱، ۲۵).

تنگناهای سیاست‌گذاری، چگونگی نگاه به زندگی و نگرش فرهنگ بر محتوای سیاست و سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارد. این امر موجب می‌شود که گاهی مسائلی چون دخالت نظر شخصی، کم‌بها دهی به نظر سایرین، مشکلاتی در تعیین خط‌مشی و سیاست‌گذاری پدید آورد. در ذیل مهم‌ترین تنگناهای احتمالی سیاست‌گذاری مورد بررسی قرار می‌گیرند:

آیندنگر نبودن و گرایش به نتایج زودرس، از دشواری‌های جامعه‌ی ما از نظر فرهنگی، حال‌نگری و کم‌توجهی به اموری است که نتایج دراز مدت دارد. بنابراین، مدیران به اخذ تصمیماتی گرایش دارند

که نیازهای زودرس را ارضاع نموده و نتایج قابل پیش بینی داشته باشد. لذا یکی از علل افت کیفی نظام آموزشی با توجه به طولانی بودن آن می‌تواند ناشی از چنین دیدگاهی باشد. جزئی‌نگری در سیاست‌گذاری، فقدان دید کل‌نگری و توجه به بخشی از یک سازمان موجب تدوین سیاست‌های غیرجامع و غیرمانع می‌شود. در سیاست‌گذاری‌های آموزشی کم‌توجهی به عواملی چون: پیرامون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، قانونی، اقتصادی، فنی، مکانی، انسانی و... موجب بازدارندگی اجرایی خط‌مشی‌ها می‌شود.

نارسایی‌های اطلاعاتی، نبود پایگاه متمرکز و معتبر اطلاعاتی در آموزش و پرورش و آمارهای غیرواقعی که بدون استفاده از روش دقیق پژوهشی به دست می‌آید و یا پنهان کارهای اطلاعاتی موجب تدوین سیاست‌های کژدار و مریض می‌شود. در حالی که تصمیم‌درباره‌ی انتخاب یا تدوین یک سیاست به اندازه‌ی ارزش و روایی اطلاعات گردآوری شده برای اخذ یک تصمیم است. گرایش به ساده کاری و دنبال کردن راه‌حل‌های ساده، توجه به جنبه‌های ظاهری دشواری‌ها و عوارض، به ویژه در زمان بحران‌های اجتماعی مثل رشد جمعیت، کمبود فضای آموزشی، رشد نرخ تورم و... که مسئولین را مجبور به وضع قانون برای رفع دشواری‌ها می‌کند، موجب می‌شود تا سیاست‌گذاران کمتر به مشکلات ریشه‌ای توجه نمایند.

اعمال نظر شخصی در سیاست‌گذاری و اتکاء به تجربه‌ی فردی، گاهی سیاست‌گذاران پیش از تصمیم‌گیری، انتخاب خود را انجام داده‌اند و تنها برای تأیید و توجیه نظر خویش اطلاعاتی گرد می‌آورند. در این صورت، حتی اگر شواهد و داده‌ها بر خلاف میل آن‌ها باشد از آن‌ها استفاده نمی‌کنند. اتکای بیش از حد بر تجربه‌ی شخصی و خود رای، موجب می‌شود تا تعصب و قضاوت ملاک بنیادی سیاست‌گذاری شود و به اطلاعات و آمارهای ناموافق توجهی نشود.

عدم اجرای آزمایشی سیاست‌ها و نبود بازخورد: گاهی به دلیل تحت فشار بودن، سیاست‌گذار فرصت اجرای آزمایشی خط‌مشی‌ها را ندارد؛ مثل نظام جدید واحدی که ۵ سال پیش از زمان در نظر گرفته شده اجرا گردید. لذا سیاستی اجرا می‌شود که پرداخته نشده و اطمینانی از نتایج مطلوب وجود ندارد و همین مسئله باعث بازخورد گرفتن از مشکلات احتمالی می‌شود.

بی میلی و عدم اعتماد به نفس در تصمیم‌گیری‌ها: مسئولیت باید توأم با اختیار باشد. بنابراین، گروه‌های سیاست‌گذاری در بسیاری از موارد تصمیم‌گیری را به مقامات بالاتر ارجاء می‌دهند. نبود

فضای پشتیبانی‌کننده، رابطه‌ی نامتعادل بین اختیار و مسئولیت، نبود ستادهای تخصصی و اطلاعاتی، نارسایی‌های فنی و تخصصی، نبود همکاری بین مراجع علمی و فنی با سیاست‌گذاران، ترس از نتایج احتمالی خطمشی و... از عوامل مؤثر بر ایجاد بی‌میلی در سیاست‌گذاری است.

انعطاف‌ناپذیری سیاست‌ها: چنین عاملی زاینده اندیشه‌سیاست‌گذاران نسبت به محیط و مجریان است. آنان می‌پندارند که محیط اجرای سیاست‌ها ثابت و بدون تغییر است، بنابراین به زودی سیاست‌های کهنه شده، توان اجرایی خود را از دست می‌دهند. چنین سیاست‌هایی به هنگام اجرا در محیط‌های پویا و متغیر با توجه به عدم پیش‌بینی پیچیدگی‌های محیطی، چون اندیشه‌های نو، تکنولوژی و فناوری تازه و پویایی‌های سازمانی با دیوار بلندی از موانع روبه‌ور می‌شوند.

ایجاد سیاست‌های ظاهری: در موارد زیادی سیاست‌هایی تدوین می‌شوند که تنها جنبه‌ی تبلیغاتی داشته و برای جلب رضایت مردم طراحی می‌شوند. از آغاز روشن است که قرار بر اجرای آن‌ها نیست و مردم هم پس از چندی آگاه شده و نسبت به کل سیاست‌ها با دید منفی می‌نگرند.

ناآگاهی، شرکت ندادن و احساس بی‌نقشی مردم: اگر همه‌ی موارد پیش گفته رفع شود، بدون حضور دلسوزان و کلیه‌ی افراد ذینفع باز هم اجرای سیاست‌ها با مانع برخورد خواهد کرد. سیاست‌ها باید بازتاب خواسته‌ها، نیازها و انتظارات مردم باشند. خطمشی باید بتواند به نیازهای مردم پاسخ گوید. اگر مردم نیازی به مشارکت در سیاست‌گذاری‌ها احساس نکنند، اجرای سیاست‌ها با مشکل مواجه خواهد شد.

دلسوزان و نقش آنها در سیاست‌گذاری آموزشی: تا دلی آتش نگیرد؛ حرف جان سوزی نگوید علمای اسلامی واژه افنده در قرآن کریم را مترادف با دل آورده‌اند. دل در زبان عرفان به معنای قوه‌ی درک همه جانبه بوده که می‌تواند از طریق شهود به نکات مبهم پی ببرد.

دلسوز کسی است که قوه‌ی ادراک خود را بر حل یک مسئله متمرکز کرده و پیوسته به دنبال تحقق آرمان مورد اعتقادش باشد. تاکنون دلسوزان زیادی در زمینه آموزش و پرورش فعالیت کرده‌اند که در این بخش نگارنده بر اساس زمان و تاریخ، آن‌ها را در شش گروه طبقه بندی کرده و در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کند.

اعضای خانواده: آموزش و پرورش به مفهوم وسیع آن ابتدا از خانواده به گونه‌ی غیرعمدی شروع و سپس به مراکز رسمی وارد می‌شود. در گذشته، خانه مهمترین مکان آموزشی برای فرزندان اشراف و توانگران محسوب می‌شد (صافی، ۱۳۷۲، ۷۳).

در ایران باستان خانواده ضمن تربیت پسران در تربیت دختران نیز نقش عمده‌ای داشته است. البته دختران طبقه‌ی بالای جامعه به فراگرفتن ادبیات، موسیقی و تحصیلات نظری نیز می‌پرداختند، اما عموماً عمده آموزش‌های دختران خانه داری بوده است.

اکنون هم در کشور ما خانواده و اعضای بزرگسال آن در تعلیم و تربیت خردسالان به خصوص در دو شکل آموزش حرفه‌ای و تربیت دینی و اخلاقی نقش مؤثری ایفا می‌نمایند. با این حال، نقش اجتماعی کردن و تربیتی خانواده در عصر حاضر با وجود اهمیت بالا، بشدت کاهش پیدا کرده است. آنچه در ذهن فرزندان امروزی می‌گذرد این واقعیت تلخ است که برای آنها خانواده صرفاً کارکرد اقتصادی دارد. در واقع به علت تفاوت‌های نسلی که منجر به شکاف عمیق بین اعضای خانواده شده است، برنامه تربیتی توسط فرزندان کم رنگ شده و کمتر مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. به عبارتی کم رنگ شدن نقش نظارتی والدین تأثیر زیادی بر عملکرد رفتاری فرزندان دارد. در گذشته نقش نظارتی پدر و مادر از عوامل مؤثر در پیشگیری آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌آمد اما با گذار از جامعه سنتی به مدرن و پسامدرن و نزدیک‌تر شدن سبک زندگی مردم دنیا با توجه به توسعه‌ی تکنولوژی رسانه‌ای و اینترنتی نقش خانواده در جامعه به شدت در حاشیه قرار گرفته است. با این وجود هنوز هم رگه‌هایی از فرهنگ گذشته در بین خانواده‌های ایرانی رواج دارد. لذا، با توجه به این که طی

شکل‌گیری رفتار، بخش زیادی از زمان فرزندان با خانواده سپری می‌شود، پدر و مادر شناخت نسبتاً دقیقی از نوع رفتار، استعداد، نقاط ضعف و قدرت فرد دارند؛ می‌توان از دیدگاه‌های والدین در زمینه‌ی نحوه‌ی برخورد با دانش‌آموز، محتوای درس، برنامه‌ریزی زمانی و ... در سیاست‌گذاری استفاده نمود.

متون و متولیان دین و مذهب: ادیان الهی پیوسته انسان را به کسب علم و دانش تشویق کرده‌اند. هدف مهم تربیت در باستان آراستن فرزندان به اخلاق نیک بود. در خرده اوستا آمده است: ای اهورا مزدا مرا فرزندی ببخش که با تربیت و دانا باشد، در هیأت اجتماع وارد شود و به وظیفه‌ی خویش عمل کند. تربیت در دوران گذشته از آتشکده شروع می‌شده و به آموزشگاه و دانشگاه ختم می‌گردیده است. با آغاز دوره‌ی اسلامی، مسجد اولین پایگاه تربیت قرار داده شد. از قرن اول هجری در شهرهای مهم ایران مساجد متعددی ساخته شد. اولین مسجد در سیستان توسط حسن بصری جهت تعلیم احکام بنا گردید. توجه به مبانی مذهبی و بهره‌گیری از نظر اولیاء واقعی دین و افراد مؤمن در سیاست‌گذاری می‌تواند روند مشکلات را کندتر نموده و به متولیان سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش کمک شایانی بکند.

حکومت و دولت: دولت که خود متولی تربیت و سیاست‌گذار آموزش و پرورش است، می‌تواند برای تسهیل سیر پرورش، قوانینی طرح و از طریق مجلس تصویب نماید که کلیه‌ی افراد جامعه بتوانند نظر خود را در سیاست‌های آموزشی بیان دارند.

نظام آموزش و پرورش با توجه به حساسیت کارکردهای آن، پیوسته تحت کنترل شدید دولتمردان بوده است. در باستان آموزش و پرورش، خاص طبقه‌ی بالای جامعه بود و با توجه به نیاز جامعه به مدیران کار آزموده، فرزندان را زیر نظر روحانیان و معلم ویژه تربیت می‌کردند. به طور کلی، دولت بر همه‌ی امور تربیتی نظارت و دخالت مستقیم داشت. هزینه‌های تعلیم و تربیت نیز بر عهده‌ی پادشاهان بود. در دوره‌ی ساسانی تعلیم و تربیت از محیط خانه و آموزشگاه پا را فراتر گذاشت و وارد دانشگاه شد. دانشگاه گندی شاپور در رشته‌های مختلفی چون پزشکی، مهندسی کشتی و

اسکله‌سازی، جنگ افزارهای نظامی، مدیریت، هیات، موسیقی و... فعالیت می‌نمود (عیسی صدیق، ۱۳۵۴). به گفته‌ی ژایگر دانشکده‌ی طب این دانشگاه در باب بیماری جزام مذاکراتی با امام علی (ع) داشته است و پس از دوره‌ی اسلامی و در زمان خلیفه‌ی دوم، امام بزرگوار شیعیان از دانش‌آموختگان این دانشگاه در زمینه‌های حسابداری و اسکله‌سازی استفاده می‌کرده است (ردولف ژایگر، ۱۳۶۲، ۹۴).

در دوره‌ی اسلامی، ایرانیان برابر سفارش‌هایی که در دین مبین اسلام شده بود، با ذوق بسیار ره فرهیختگی پیشه کردند. در قرن دوم هجری با روی کار آمدن دولت عباسی مکتب‌خانه‌ها ایجاد شدند.

اولین مدارس دوره‌ی اسلامی با سیاست توسعه‌ی مذهب شافعی توسط خواجه نظام الملک در شهرهایی چون بلخ، نیشابور، طوس، هرات، اصفهان و... بنا گردید. خواجه به عنوان یک دولتمرد خدمات شایانی به تعلیم و تربیت فرزندان ایران زمین کرد. سیاست او در نوازش دانشمندان، حکما و عرفا به منظور قدردانی و بهره‌گیری بیشتر از دانش این فرهیختگان بی‌نظیر بود. مهمترین مدرسه‌ی ساخته شده‌ی وی نظامیه‌ی بغداد با استادی امام محمد غزالی بود که بعدها سعدی نیز از این مدرسه فارغ التحصیل شد.

پس از دوره‌ی استقلال ایران از حکومت مرکزی خلفا به دست یعقوب لیث صفار، فرهنگ و دانش گسترش یافت و دانشمندان بزرگی چون زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، خیام، فردوسی، سعدی و... پا به عرصه‌ی خدمت نهادند.

از اوایل قرن هفتم (۶۱۶ تا ۶۹۴) که ایران با آفت مغول آلوده شد، تعلیم و تربیت به شکل رسمی وجود نداشت؛ تا اینکه از صدارت خواجه رشید الدین فضل‌الله در زمان سلطنت هلاکو مدارس رشیدیه شکل گرفت.

در حکومت صفوی علم گرامی‌داشته می‌شد. سیاست پرورشی این عصر مبتنی بر رواج مذهب شیعه بود. مدارس و مساجد زیادی ساخته شد. علامه مجلسی که خود از مدرسین، نویسندگان و نزدیکان دربار بود، نقش مهمی در تعلیم و تربیت داشته است. او نظریات خود را درباره‌ی آموزش و پرورش به استناد قرآن، احادیث و اخبار در بحارالانوار، عین الحیات و حلیه‌المتقین آورده است.

از زمان سلطنت نادر تا ناصرالدین شاه، یعنی نزدیک به ۱۱۶ سال تغییرات عمده‌ای در تعلیم و تربیت صورت نگرفت و شاید هم روند آن نسبت به سابق کمرنگ‌تر شد. در زمان کریمخان، مساجدی چون وکیل شیراز ساخته شد و سیاست تربیتی بر ایجاد روح بلند خضوع و خشوع در تربیت متمرکز بود. ملا احمد نراقی از معلمان بنام دوره‌ی قاجاریه‌ی مدرسه‌ی سلطانی را به دستور فتحعلی‌شاه در کاشان تأسیس نمود. به طور کلی از آقامحمدخان تا پایان دوره‌ی فتحعلی‌شاه سیاست تربیتی بیشتر بر مبنای رمالی، جن‌گیری و توسل به پدیده‌های غیرطبیعی بود. تنها سیاست نسبتاً خوب این دوره (۱۲۲۵ تا ۱۲۶۰) اعزام یازده نفر برای تحصیل به خارج از کشور می‌باشد. هنگامی که ناصرالدین شاه در شانزده سالگی (۱۲۶۸) بر تخت نشست، امیرکبیر را بر مسند صدارت گمارد. امیرکبیر که خود از نوادر دوران خاکستر ایران است، سرآغاز کار را بر توسعه‌ی تربیت نهاد. مهمترین خدمت وی تأسیس دارالفنون با روش جدید و الگوی اروپایی بود. خط‌مشی عمده‌ی این مدرسه پرورش شاگرد در رشته‌های نظامی، فنی، پزشکی و معدن بود. این اندیشه‌ی کارآمد طی چهل سال بیش از ۱۱۰۰ محصول فرهیخته به جامعه بخشید. از خدمات دیگر این مدرسه ترجمه‌ی کتاب به زبان فارسی بود.

هنگام صدارت علی قلی میرزا بر وزارت علوم (۱۲۷۲) ۴۲ نفر از فارغ‌التحصیلان دارالفنون به فرانسه اعزام شدند. یکی از همین افراد نظام‌الدین غفاری بود که دو بار وزیر معارف شد. پرنگ‌تر شدن حضور غربی‌ها و بازگشت دانشجویان به وطن زمینه ایجاد مدارس به شیوه‌ی جدید را فراهم آورد. در سال ۱۲۹۰ میرزا حسین خان سپهسالار مدرسه‌ای به نام خودش به سبک جدید احداث کرد و در کنار آن مدرسه‌ی مشیریه را برای آموزش زبان‌های خارجی ایجاد نمود. در سال ۱۳۰۸ طی یک دوره‌ی شش ساله با هزینه‌ی دولت ۱۵۰۰ دانشجو به خارج اعزام شدند. در سال ۱۳۱۴ اولین کلنگ دانشگاه زده شد. در سال ۱۳۱۷ وزارت امور خارجه مدرسه علوم سیاسی را تأسیس کرد. در سال ۱۳۱۸ مدرسه‌ی فلاحت توسط یک معلم اتریشی بنا گردید (جوزف آبتون، ۱۳۶۱).

از عمده سیاست‌های تربیتی دو دهه‌ی اول قرن ۱۴ ایجاد زمینه برای زندگی شبیه اروپایی‌ها و تقویت روح ملی بود. دیگر چندان تأکیدی بر تهذیب نفس و اخلاق نمی‌شد. متولی سیاست‌گذاری این عصر تنها حکومت بود.

به طور کلی، بنیاد مدرسه به شیوه‌ی جدید از آغاز قرن ۱۴ هجری خورشیدی شروع شده است. در اسفند ماه ۱۳۰۰ شورای عالی فرهنگ قانونی تصویب نمود که بر اساس آن آئین‌نامه‌های امتحانی، نحوه‌ی گردش کار مدارس و برنامه‌های آموزشی در تمام مدرسه‌ها یکنواخت شد. بر اساس متمم بودجه سال ۱۳۱۲ مدارس ابتدایی رایگان اعلام شد.

در دهه‌ی بیست تا سی پس از روی کار آمدن دولت ملی و طی یک دهه آشوب و مشکلات ناشی از جنگ جهانی دوم، مجدداً تعلیم و تربیت رونق یافت. تعداد مدارس ابتدایی در سال ۱۳۳۵ به ۷۳۰۱ باب و مدارس متوسطه به ۸۴۳ باب رسید (قاجارگر، ۱۳۸۰، ۳۲).

سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ هجری خورشیدی بر مبنای ایجاد رفرم در زمینه‌ی اصلاحات ارضی، رشد مدارس به ویژه مدارس خصوصی به نقطه اوج رسید و گروه‌های فرهنگی مثل آذر شروع به ایجاد مدرسه کردند. بهمن ماه ۱۳۴۸ قانون جامع شوراهای آموزش و پرورش تصویب شد و در سال ۱۳۵۲ دستور همگانی شدن آموزش و پرورش در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی صادر شد.

طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ده‌ها نفر از فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاه‌ها جدای از نگرش‌های سیاسی و ایده‌ئولوژیک، جهت ادامه‌ی تحصیل به خارج اعزام شدند که بخشی از آن‌ها هم اکنون با مراتب دانشیاری و استادی مشغول تدریس و تحقیق در دانشگاه‌ها می‌باشند.

پس از انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی با سیاست تربیت همه‌جانبه، آموزش و پرورش رایگان اعلام شد. در سال ۱۳۵۹ بر اساس پیشنهاد ستاد انقلاب فرهنگی مدارس خصوصی تحت شرایط یازده‌گانه‌ای با عنوان غیرانتفاعی شروع به کار کردند.

امروزه سیاست آموزشی در ارتباط با سیاست اجتماعی و به عبارتی «مطالعه نقش دولت در پیوند با رفاه شهروندان» تعریف می‌شود. سیاست اجتماعی در ابتدا با ۵ مسئله عمده، که بوریچ از آن‌ها تحت عنوان ۵ شیطان بزرگ اجتماعی مطرح نموده است؛ بیکاری، بیماری، گرسنگی، بی‌خانمانی و بی‌سوادی سروکار داشت. سیاست‌های متناظر با این مسائل عبارت هستند از سیاست اشتغال، آموزش، مسکن، تأمین اجتماعی، بهداشت و سلامت ابعاد دیگر سیاست اجتماعی شامل سیاست محیط زیست، جرم و مجازات نیز در ذیل سیاست اجتماعی قرار می‌گیرد که موضوعات قابل توجهی هستند. تمام این سیاست‌ها و هدف آنها رفاه اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی، حذف نابرابری و فقر است. اما از بین سیاست‌های اجتماعی مطرح شده سیاست آموزش، یکی از مهم‌ترین ابعاد

سیاست اجتماعی و طبق نظرات موجود، دومین سیاست اجتماعی مهم بوده و دومین خدمت در بخش هزینه‌های اجتماعی پس از سلامت است.

دولت جمهوری اسلامی طی سال‌های پس از انقلاب خدمات شایانی در مدرسه‌سازی و ایجاد روش‌های مختلف تربیتی انجام داده است. به عنوان نمونه اصلاح کتب درسی، ایجاد رابطه بین خانه و مدرسه با تأسیس انجمن اولیاء و مربیان، ایجاد مراکز ضمن خدمت فرهنگیان، توسعه‌ی روش‌های مختلف تدریس، تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و جامع کاربردی، ساخت مدرسه در دورترین مناطق کشور، شرکت دادن دانشجویان در المپیادها، تأسیس مدرسه‌های نمونه دولتی و مردمی، کمک به دانش آموزان کم‌بضاعت، ایجاد مدرسه‌های استعداد درخشان، ایجاد بستر نسبتاً مناسب فرهنگی جهت نشر رسانه‌ها، برگزاری سمینارهایی در زمینه‌ی فیلم‌های آموزشی، تأسیس اردوگاه‌های تابستانی در استان‌های کشور، بالا بردن تیتراژ کتاب، ایجاد کتابخانه‌های عمومی و توسعه‌ی فرهنگسراها، توسعه خطوط دیجیتالی، ایجاد آموزش‌های مجازی و... را می‌توان نام برد.

دانشمندان: دانشمندان افرادی هستند که در یک زمینه ویژه دانا بوده و به نظریه پردازی همت می‌گمارند. نظام‌های آموزشی در تمام جهان با تکیه بر اندیشه‌های همین افراد شکل گرفته‌اند. حضرت آدم را می‌توان اولین معلم و دلسوز تربیت دانست. پس از وی سایر پیامبران، رسالت الهی خود را به عنوان معلم در قالب تربیت نسل بشر به منصف ظهور رساندند.

در چین باستان عمده‌ترین صاحب نظران کنفوسیوس و لا ئوتسه بودند که نظر آن‌ها مبتنی بر زندگی شرافتمندانه، تربیت شهروند خوب و مطیع و پرورش روحی که سازنده‌ی انسان باشد در سیاست‌گذاری‌های زمان خود ملحوظ گردید.

سیاست آموزشی هند باستان بر مبنای اندیشه‌ی کاهنان برهمن و بودا استوار بود. بودا بر آموزش عمومی تأکید داشت و روش آموزش را مبتنی بر حفظ کردن متون مقدس و سرودها می‌دانست. در ایران باستان، اندیشه‌ی تربیتی بر سروده‌های زرتشت در اوستا استوار بود. زرتشت هدف تعلیم و تربیت را بار آوردن فرد به عنوان عضو مقید و آراسته به اخلاق نیکو می‌دانست. سن تحصیل در اوستا از هفت تا پانزده سالگی ذکر شده است. مهمترین عوامل تربیت از نظر زرتشت اطاعت از اهورا مزدا، پرهیز از اهریمن، میهن دوستی، احتراز از دروغ‌گویی و پایبندی به خانواده بوده است.

مانی اساس تربیت را خدا و ماده قرار داده بود. عنصر حاکم بر اندیشه‌ی تربیتی وی، نور یعنی جوهر الهی بود. به اعتقاد مانی انسان می‌تواند به وسیله‌ی پنج عامل: حس، دلیل، اندیشه، سنجش و تصمیم، خدا را درک کند (الماسی ۱۳۶۶، ۶۱).

مزدک نیز به دو بعد نور و تاریکی توجه داشت. در مصر باستان سینوهه که هدف عمده‌ی تربیت را پرورش منشیان، نویسندگان و کارمندان می‌دانست که برای دستگاه‌های دولتی سودمند باشند. بر اساس نظریه‌ی سقراط، افلاطون و ارسطو، آموزش و پرورش انفرادی و غیررسمی و یادگیری بر مبنای حفظ کردن و رونویسی انجام می‌گرفت. سیسرون صاحب نظر روم باستان بر ایجاد نظم و قانون تأکید می‌کرد.

به طور کلی با نگاهی گذرا به نظریه‌های تربیتی باستان می‌توان سیاست‌های پرورشی آن‌ها را در دو طیف دسته بندی کرد.

۱- در شرق، سیاست بر محور ساختن افراد وارسته و گوشه‌گیر از دنیا می‌چرخید.

۲- در غرب، به دنبال ایجاد قانون، نظم و حکومت‌داری بودند.

در ایران پس از اسلام دانشمندان بسیاری در مورد تربیت ارائه نظر کرده‌اند. از میان این بزرگواران امام محمد غزالی، خواجه نصیر طوسی، عنصرالمعالی، ابن سینا و سعدی نظریه‌های منظم‌تری ارائه داده‌اند. عمده نظرات دانشمندان در باب تربیت، مبتنی بر سفارش‌های ویژه‌ای بود که در دین مبین اسلام در زمینه‌های علم‌جویی، مبارزه با جهل و نادانی مطرح شده بود.

پس از رنسانس، در غرب دانشمندان بسیاری به توصیف نظریات تربیتی پرداختند. از میان آن‌ها می‌توان به نام‌هایی چون بیکن، دکارت، پستالوژی، هربارت، روسو، پیاژه و... و در قرن اخیر به دیویی اشاره کرد.

در کشور ما نیز هم زمان افرادی چون ناصر کبیر، سعدی، علامه نائینی، علامه حلی و... و در باب تربیت جدید نیز به نام بزرگانی چون دکتر شکوهی، دکتر شریعتمداری، دکتر شریعتی و استاد شهید مطهری بر می‌خوریم. پس از انقلاب اسلامی سیاست‌های تربیتی مبتنی بر دین و مذهب اتخاذ گردید. در نظام جمهوری اسلامی مولفه‌های تربیتی با توجه به نظری‌های اندیشمندان اسلامی مانند شهید مطهری و... که در حوزه اسلامی نگاه ویژه‌ای به تربیت داشتند، استخراج گردید و مبنای سیاست گذاری‌ها شد.

دست‌اندرکاران نظام آموزشی: دست‌اندر کاران، عبارتند از کلیه‌ی کسانی که با هر مسئولیتی در هر بخش آموزش و پرورش به طور مستقیم یا غیرمستقیم به فرآیند آموزش و پرورش کمک می‌کنند. مدیران، معلمان، مشاورین، برنامه‌ریزان، مسئولین، دانش‌آموزان و خدمت‌گذاران از آن جمله‌اند. هر یک از این گروه‌ها یا افراد بر حسب نوع وظیفه می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری ایفا نماید. از این‌رو، در زیر به طور خلاصه وظایف هر یک در قبال سیاست‌گذاری‌های آموزشی اشاره می‌شود.

- مدیر با توجه به وظیفه‌ی نظارتی، راهنمایی و رهبری می‌تواند در مورد مسائل مربوط به فضای آموزشی، رفتار و خواستگاه معلمان، اهداف آموزشی و ... ارائه نظر کند.
 - معلم، دانش‌آموز را خوب می‌شناسد، بر محتوای درس مسلط است، با همکاران، سایر کارکنان و گروه‌مدیریت در تعامل است. لذا می‌تواند در این موارد از معلم کسب نظر نمود.
 - مدیر منطقه با تسلط بر کارکردهای ستادی و رابطه بین عوامل فنی و ستادی می‌تواند جوانب مثبت و منفی کارکردها را جهت سیاست‌گذاری بهینه و اصلاح سیاست‌های گذشته به مسئولین گزارش کند.
 - خدمت‌گزاران علیرغم کم‌لطفی و کم‌توجهی به آن‌ها در باب نظرشان، با توجه به داشتن رابطه‌ی فیزیکی نزدیک با کلیه‌ی عوامل و مشاهده‌ی رفتارها، می‌توانند نظر خود را ابراز نمایند.
 - گروه‌های دانش‌آموزی که خود در بطن فرآیند آموزش قرار داشته و بواقع آزمودنی‌های نظام‌های آموزشی هستند؛ می‌توانند از آن‌ها چه بر آن‌ها رفته است بگویند.
- به طور کلی در جهان امروز جهت بهره‌گیری بهینه از نظام‌های آموزشی کلیه‌ی دست‌اندرکاران و ساکنان دستگاه‌های آموزشی در فرآیند سیاست‌گذاری مشارکت داده می‌شوند.
- نیکوکاران و عاشقان: نیکوکاران، در تاریخ کهن ما افراد بسیاری بر حسب تعلیمات دینی راه نیک برگزیده و در امور پرورشی نیک گام برداشته‌اند. از روش‌های اصلی کمک به آموزش و پرورش در کشور ما، پشتوانه عظیم وقف بوده است.

تا اواخر قرن سوم هجری وضعیت مدارس با پشتوانه‌ی وقف بود. وقف یعنی حبس کردن ملک یا مستغلی در راه خدا به نحوی که عین مال حفظ شده و منافع آن برای بهره‌مندان مشخص که در وقف نامه آمده است مصرف شود (فرهنگ معین جلد ۴).

اولین بانی خیر در مدرسه سازی در نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری ناصرالحق معروف به ناصر کبیر بود که اولین مدرسه‌ی مستقل و خصوصی را در ایران بنیاد گذاشت. سپس خواجه نظام‌الملک برای هر یک از مدارس موقوفاتی معین می‌کرد و تمام هزینه‌های مدرسه را از محل درآمد آن‌ها می‌پرداخت. بعد از این بود که در بسیاری از نقاط ایران توانگران دست به کار شده و مدارس با پشتوانه‌ی وقف ایجاد کردند. اداره‌ی هر مدرسه و موقوفات آن در دست شخص متولی بود. در اهمیت وقف باید اشاره کرد که بین آن و آموزش و پرورش رابطه‌ی معنوی و پویایی برقرار بوده است.

در دوران صفویه تا قاجاریه مدارس به دو شیوه‌ی موقوفات شاهی و بانیان خیر ساخته می‌شد. حقوق مدرسین در مدارس شاهی دو برابر حقوق مدرسین سایر مدارس بود (مرتضی راوندی، ۱۳۵۲، ۸۶). اکنون این پشتوانه کمرنگ تر شده است؛ در حالیکه با توجه به درآمدهایی که از موقوفاتی چون آستان قدس و یا سایر مکان‌ها به دست می‌آید، می‌توان با به کارگیری درصدی از این درآمدها در آموزش و پرورش، بار بزرگی از دوش دولت برداشت.

اهمیت وقف در اسلام چنان است که حتی در سال ۱۳۰۶ هجری خورشیدی دولت با مصوبه‌ای به وقف صورت قانونی داد و شورایی مرکب از روحانیون در این زمینه پیش‌بینی گردید.

ب- عاشقان: به باور نگارنده عشق عبارت است از رابطه‌ی احساسی و عاطفی و تمایل قلبی که بین دو مقوله، شیء و یا انسان، به صورت دو طرفه یا یک طرفه پدید می‌آید. عاشق کسی است که در راه رسیدن به معشوق و آنچه دوست دارد از هیچ تلاش مثبتی دریغ نمی‌کند.

بستر تاریخ ایران زمین پر از شکوفه‌های روئیده از عشق است. آموزش و پرورش یکی از موضوعاتی است که عاشقان دلبسته‌اش شده‌اند. عاشقانی که شاید آینده ملت خود را در گرو فرهیختگی فرزندان راستین می‌دیدند و می‌بینند. در گذر تاریخ این سرزمین شاید نام گئوماتای مغ کمتر شنیده شده باشد؛ اما وی فردی از طبقه‌ی روحانیون بود که در هنگام حمله‌ی کمبوجیه به مصر، بر دیا برادر وی را کشت و به علت شباهت ظاهری به جای وی بر تخت نشست. طی سلطنت هشت ماهه خود مدرسه را در کنار آتشکده بنیاد نهاد و آموزش را همگانی اعلام کرد (ورداسبی، ۱۳۵۷، ۱۰۳).

بزرگمهر وزیر شایسته‌ی انوشیروان با برپایی آموزشگاه، آموزش دینی و تخصصی را همگانی اعلام کرد. او در باره‌ی پرورش می‌گوید: هر کس باید یک سوم شبانه روز را صرف تربیت دینی نماید و از پارسیان و اشخاص متدین در این زمینه پرسش‌هایی معقول کند و در آموزشگاه تربیت شود. توسعه‌ی دانشگاه گندی شاپور نیز حاصل تلاش این عاشقان بوده است (زرین کوب ۱۳۶۴، ۱۲۷).

در دوره‌ی اسلامی عاشق واقعی آموزش و پرورش پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار(ع) بوده‌اند. همین بس که پیامبر بزرگوار به ازای باسواد کردن ده نفر، حتی کفار اسیر را آزاد می‌کرد و امام علی(ع) که در امر تربیت از هیچ کوششی فرو گذار نبود. امام صادق (ع) با تأسیس دانشگاه، امثال جابر بن حیان را تحویل جامعه دادند. ایشان طی مدت عمر پر برکت خویش، چهار هزار نفر را تربیت نمودند. منصور خلیفه‌ی عباسی شخصاً دستور مدرسه سازی را صادر و هزینه‌ی آن را تقبل کرد.

خواجه نظام الملک اولین فردی است که عاشقانه به تعلیم و تربیت می‌پردازد. عمادالدین اصفهانی می‌گوید: در هر شهری که خواجه مردی دانشمند می‌یافت، بی‌درنگ، مدرسه‌ای برایش می‌ساخت تا در آنجا به تدریس بپردازد؛ و درآمدی از وقف بدان اختصاص می‌داد و آن را به کتابخانه‌ای می‌آراست. از دوران صفویه تا قاجاریه مسلماً افراد عاشق زیادی بوده‌اند که نامی از آن‌ها نیافتیم و یا نامی از آن‌ها برده نشده است.

در سال ۱۲۶۷ میرزا حسن رشیدی روحانی زاده‌ی تبریزی پس از بازگشت از بیروت بنیاد مدرسه به شیوه‌ی جدید را آغاز کرد. او که به حق عاشق واقعی آموزش و پرورش بود، مسجدی در ششکلان تبریز گرفت و به آموزش الفبا به روش آسان پرداخت. میرزا با آموزش ریاضی، ادبیات، جغرافیا و هندسه انقلابی عظیم در تربیت ایجاد کرد. کم‌کم اقبال عمومی نسبت به وی بیشتر شد. اما دیری نگذشت که برخی از روحانیون به بهانه‌ی تغییر الفبا از مسجد بیرونش کردند. از پای نشست و با پرداخت هزینه‌ی مسجد شیخ اسلام و نصب تابلوی مدرسه‌ی رشیدیه اتاق‌هایی ساخت و در آن‌ها میز و نیمکت و تخت سیاه گذاشت. اما باز هم به دلیل ناخوشنودی سردمداران مدارس علمیه، روزی طلبه‌ها بدانجا هجوم برده و همه چیز را شکستند. میرزا جلای وطن کرد و روانه‌ی قفقاز و مصر شد تا این که امین‌الدوله والی تبریز به وسیله تلگراف او را دعوت به کار کرد. میرزا لبیک گفت و پس از بازگشت، دبستان دیگری برپا نمود. در این دبستان علاوه بر تدریس، پوشاک و غذای بین روز نیز به شاگردان داده می‌شد. بالاخره میرزا به همراه امین‌الدوله به تهران آمد و دبستانی در نظام آباد

تأسیس نمود. از آغاز قرن اخیر تا کنون عاشقان زیادی چون محمد مردانی، منیره‌ی عاصمی، محمدی آذر، احمد عدل پرور، توران میرهادی، نیرزاده، دکتر حسابی و... در زمینه‌های مدرسه سازی و ایجاد روش‌های مختلف آموزشی تلاش کرده‌اند.

روش‌های جلب دلسوزان: در هزاره‌ی سوم اصل بر این است که مردم در سرنوشت خویش دخالت نکنند. قرآن کریم در سوره‌ی رعد آیه‌ی ۱۱ می‌فرماید: سر نوشت هیچ قومی رقم نمی‌خورد مگر به دست خویش. همین تک مورد کافی است تا ما به ژرفای اهمیت مشارکت مردم در امور مختلف به ویژه آموزش و پرورش پی ببریم. صاحب‌نظران روش‌های مختلفی را در چگونگی مشارکت عوامل دلسوز در آموزش و پرورش ارائه کرده‌اند که در ذیل ترکیبی از آن‌ها بررسی می‌شود.

ایجاد حس مشارکت پذیری در مسئولین: پیش از این که دیگران در امور مربوط به تربیت شرکت داده شوند، لازم است خود کارگزاران مشارکت‌پذیر باشند. مشارکت‌پذیری عبارت است از تغییر نگرش، ایجاد روحیه‌ی اجتماعی مثبت، بالابردن قدرت عمل و انتقادپذیری، داشتن درک راهبردی از رویدادها و علاقه به رشد آگاهی مردم است. لذا، مشارکت‌پذیری یعنی اینکه یک مسئول با تغییر در نظام رفتاری و شناختی خود، آماده‌ی شنیدن اندیشه‌ها، طرح‌ها و نظرات مخاطبین باشد تا نسبت به نیازها و مسائل و مشکلات جامعه آگاهی لازم کسب نماید (قاجارگر ۱۳۸۰، ۴۵).

ایجاد زمینه‌های فرهنگی، آموزشی و فکری: می‌توان با دعوت غیرسئونگرانه و غیر خطی و حزبی از صاحب‌نظران در جلسه‌های شورای عالی آموزش و پرورش، تقدیر سالانه از بهترین مقاله‌ها، ابزار، فیلم آموزشی و... توسط وزارتخانه‌ها، تشکیل جلسات سالانه با شرکت بازنشسته‌های آموزش و پرورش، اعزام معلم‌های بازنشسته به مراکز استان‌ها برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی، ترغیب و تشویق مردم به احیای فرهنگ وقف، نصب صندوق‌های پیشنهاد و انتقاد در میادین بزرگ شهرها و توجه دقیق به

نظرات اعلام شده و بازخورد از طریق رسانه‌ها، تأسیس شبکه‌ی رادیو و تلویزیونی مستقل، بازدید غیرمترقبه عالی‌ترین مقام مملکتی از مدارس به طور ماهانه و... به این زمینه‌ها دست یافت. زمینه‌های فنی و خدماتی: اقداماتی چون ایجاد شبکه‌های ارتباطی و کتابخانه‌های الکترونیکی از سوی نهادهای اقتصادی و خصوصی، دعوت از مدیران بخش خصوصی جهت بازدید از مدارس، ترغیب بخش خصوصی در تعمیر و نگهداری تجهیزات رفاهی آموزشی و حرارتی، ارائه‌ی آموزش‌های رایگان نظری به کارکنان واحدهای صنعتی خصوصی، تشکیل کارگاه‌های آموزشی از سوی دانشگاه‌ها و تشویق مدیران بخش خصوصی به شرکت در این کارگاه‌ها، فعال کردن کانون‌های فرهنگی معلمان و ایجاد زمینه‌ی استفاده از تولیدات معلمان بازنشسته و... بر مشارکت راغبانه‌ی دلسوزان در امر سیاست‌گذاری مؤثر است.

سرمایه‌گذاری‌های مستقیم: ترغیب بنگاه‌های اقتصادی کوچک و بزرگ جهت پرداخت مبالغ نقدی، دریافت وجوه شرعی اختصاص درصدی از جرایم اجتماعی - قضایی مثل جریمه‌ی رانندگی بر حسب قانون، شفاف‌سازی دریافت شهریه، خرید اختراعات دانش‌آموزان، پرداخت کمک‌های مالی تشویقی به معلمان، ترغیب سازمان‌های خیریه به ساخت مدارس ویژه برای کارکنان خود، تأسیس سن‌های مخصوص نمایش موضوعات آموزشی، ایجاد کانون‌های سودآور در کنار مدارس مثل آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و زبان، تنظیم سیاست‌های مالی درست جهت هزینه در آموزش و پرورش می‌تواند از عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری باشند.

استفاده از ظرفیت‌های خالی نهادهای خصوصی و دولتی: اختصاص محیط‌های صنعتی و تولیدی به مدارس فنی و حرفه‌ای و کار و دانش در خارج از شیف‌کاری، بازدیدهای علمی دانش‌آموزان از

دانشگاه‌ها و کارخانجات تولیدی، ترغیب سازمان‌های دولتی و خصوصی در واگذاری خودرو جهت انجام امور آموزشی و... نیز می‌تواند از عوامل موثر بر سیاست‌گذاری باشند.

فهرست منابع

۱. آب روشن، مصطفی (۱۳۹۴) نقش نظارتی خانواده در تربیت فرزندان. قابل دسترسی در: آپتون، جوزف (۱۳۶۱). نگرشی بر تاریخ ایران نوین. یعقوب آژند تهران: نیلوفر
۲. الماسی، علیمحمد (۱۳۶۶). تاریخ آموزش و پرورش. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
۳. الوانی، سیدمهدی (۱۳۷۳). تصمیم‌گیری و تعیین خط و مشی دولتی. تهران: سمت
۴. زندیه، حسن‌رضا، (۱۳۷۸). نقش مشارکت در ارتقاء بهروری واحدهای آموزشی. تهران: مرکز آموزش و بهبود مدیریت
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). ایران از آغاز تا اسلام. تهران: امیرکبیر
۶. ساکت، محمد (۱۳۷۶). تاریخ آموزشی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۷. سلیمی، محمدحسین (۱۳۸۰) مشارکت و مدیریت مشارکتی در آموزش و پرورش. فصلنامه‌ی مدیریت در آموزش و پرورش، شماره ۲۸
۸. چارچوبی برای تحلیل سیاست گذاری آموزشی (۱۳۸۷). شبکه اینترنتی آفتاب. قابل دسترسی در: صافی، احمد (۱۳۷۸). سازمان و اداره امور مدارس. تهران: رشد
۹. صدیق، عیسی (۱۳۵۴). تاریخ فرهنگ ایران. تهران: دانشگاه تهران
۱۰. فریره، یائولو. (۱۳۶۳). آموزش در جریان پیشرفت، احمدبیرشک. تهران: خوارزمی
۱۱. قاجارگر، مرتضی (۱۳۸۰). خصوصی سازی نظام آموزش و پرورش در ایران. تهران: زهد
۱۲. قارانی، معصومه (۱۳۹۲). سیر سیاست‌گذاری آموزش در دولت‌های بعد از انقلاب. قائدی، وهاب (۱۳۹۰). عوامل موثر بر سیایت‌گذاری آموزشی
۱۳. محسنی‌نیا، محمدجواد (۱۳۷۸) بودجه و بودجه‌ریزی در آموزش و پرورش. فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش شماره ۲۲
۱۴. نیکنمایی، مصطفی (۱۳۷۷). نظارت و راهنمایی آموزشی. تهران: سمت
۱۵. هاشمیان، سیداحمد (۱۳۷۲). آراء تربیتی غزالی. فصلنامه تعلیم و تربیت شماره ۳۴
۱۶. روزنامه همشهری. سهم مادر تولید علم ناچیز است. شماره ۲۶۰۸ تاریخ ۸۰/۱۱/۱۱